

بخش دوم تفریحات در استانبول

مسافری که برای اولین بار وارد قسطنطنیه می‌شود چه از طریق وارنا و از میان تنگه بسفر یا از طریق بلگراد و عبور از باروی استانبول وارد شهر شود موقعیت شهر و محدوده آن را درک نمی‌کند. تا زمانی که مسافر از بالای یکی از تپه‌های شهر به آن نظر نکند چیزی از خانه‌ها و محله‌های شهر که تنگه‌ها، خلیج‌ها و شبه‌جزیره‌هایی آنها را از هم جدا می‌کنند، دستگیر او نمی‌گردد. برای پی‌بردن به موقعیت شهر پیشنهاد می‌کنم از یکی از ۴ نقطه زیر به آن نگاه کنید.

اولین آنها بلندی‌های ایوب می‌باشد که در میان درختان پربرگ و سروستان‌ها قرار گرفته است. از این نقطه قسمتی از شهر مانند یک تابلو نقاشی زیبا به چشم می‌خورد که محله شاخ طلائی در میان آن قرار دارد و هزاران زورق کوچک و بزرگ اطراف آن را احاطه کرده‌اند. در سمت چپ، حومه شهر به ویژه کاظم پاشا که محوطه عظیمی را پوشانیده است را می‌بینیم و کمی دورتر پرا^۱ و گالاتا^۲ دیده می‌شود. در جنوب شاخ طلائی، شبه‌جزیره با پستی و بلندی‌ها به هزاران خانه و مسجد ترکی ختم شده، در دوردست محیط هموار می‌گردد. اینجا استانبول است و در جنوب شرق آن، کوه بولگورلو^۳ مانند مه خاکستری رنگی آسمان قسمت آسیائی شهر را می‌پوشاند.

اگر به بلندی‌های این کوه برویم چشم‌انداز یک منظره زیبا و غیرقابل توصیف می‌شود. در جلو منظره محله اسکودار^۴ قرار دارد که امواج بسفر سواحل سرزنده و طولانی آن را شستشو می‌دهد. در سمت دیگر، تنگه گالاتا، توپخانه، فندقلو و دو قصر زیبای دولما باغچه^۵ و چراغان واقع شده است. در سمت شمال، تنگه بسفر با قایق‌ها و کشتی‌های بخار فراوان، مانند کمر بند عریضی پیچ می‌خورد.

نقطه سوم بالای برج گالاتا^۲ است که حدود ۵۵۰ سال قدمت دارد ولی هنوز سرپا بوده

۱. Pera . ۲. Galata . ۳. Bulgurlu . ۴. Skudar

۵. قصر دولما باغچه بین سال‌های ۱۸۴۳ و ۱۸۵۶ م به دستور سلطان عبدالمجید یکم، سی و یکمین سلطان عثمانی، در سمت اروپائی استانبول ساخته شد.

۶. یا برج عیسی مسیح، برج سنگی استوانه شکلی به ارتفاع ۶۷ متر در محله گالاتای استانبول در شمال شاخ طلائی که در سال ۱۳۴۸ م ساخته شده است.

و قرن‌ها قابل‌استفاده خواهد بود. این بلندی، جزئی از باروی شهر که قسمت‌هایی از آن هنوز پابرجاست به حساب می‌آید. البته در زمان ما از این برج در موارد صلح استفاده می‌شود. به طور مثال هرگاه آتش‌سوزی مهیبی در شهر اتفاق افتد از بالای این برج با فانوس و پرچم، پیشرفت آتش را به سایر محلات قسطنطنیه خبر می‌دهند. از بالای این برج، مسافر بدون شک بهترین دید را دارد. در سمت دیگر محله شاخ‌طلائی، استانبول با خانه‌های زیبا و صدها مسجد استانبول از جمله مسجد ایاصوفیه^۱، مسجد سلطان احمد^۲، مسجد سلطان والده^۳ و مسجد سلیمانیه^۴ واقع شده‌اند. باروی سرای قدیم با برج‌ها و قصرهایی با باغات سرسبز در این شبه‌جزیره قرار گرفته‌اند.

البته ما امکان دیدن شهر از این نقاط را نداشتیم و فقط از برج سراسکیرات^۵ دیدن کردیم. این برج در وسط شبه‌جزیره استانبول و در جنوب غرب ورودی جنوبی پل گالاتا واقع شده و ما از این نقطه بهترین دید را به پرا، گالاتا و خود استانبول داشتیم. بالا رفتن از ۱۷۹ پله در هوای گرم که آدم را به طبقه اول می‌رساند کار دشواری بود ولی پس از رسیدن به بالا، جداً به زحمت آن می‌ارزید. چشم‌انداز به قدری زیباست که هنگام مراجعت، آدم نظر دیگری به عقب می‌اندازد تا آن منظره فراموش‌ناشدنی دریاچه مرمره را برای بار آخر در خاطر خود ضبط کند. جزیره پرنس بسان دولفین بزرگی در میان آن قرار گرفته و کوه‌های اولیمپ^۶ با قله سپیدپوش در پس زمینه، باله پستی آن می‌باشند.

از میان کوچه‌های باریک و پیچ در پیچ پرا گذشته از روی پل گالاتا عبور کردیم و قدم به خیابان‌های پر پیچ و خم استانبول گذاشتیم. حرکت در ورودی قسمت شمالی پل، به خاطر رفت و آمد شدید، قدری مشکل بود. اهالی نواحی جنوبی و شرقی اروپا از جمله ترک‌ها، یونانی‌ها با لباس‌های زیبای محلی، ایتالیایی‌ها، اهالی آلبانی با چهره‌های آفتاب سوخته، تجار ارمنی، اهالی مونتنگرو، اسپانیایی‌ها و یهودی‌ها همه و همه نمایندگان در این قسمت از پل داشتند. اهالی مناطق دوردست از آفریقائی‌های سیاه‌پوست گرفته تا عرب‌ها با عمامه‌های سفید، ایرانیان با کلاه‌های پوست گوسفندی و تجار آسیای مرکزی، همه در این

۱. یا حاجیاصوفیا، در ابتدا کلیسائی بود که به دستور سزار جوستینیانوس اول در سال ۵۳۷ م ساخته شد. پس از فتح قسطنطنیه به دست سلطان محمد دوم در سال ۱۴۵۳ م به مسجد تبدیل شد. این مسجد اکنون تبدیل به موزه شده و مراسم مذهبی در آن انجام نمی‌شود.
۲. یا مسجد آبی، یکی از زیباترین شاهکارهای معماری اسلامی است. این مسجد به دستور سلطان احمد اول طی سال‌های ۱۶۰۹ تا ۱۶۱۹ م بنا شده و خود وی در همین مسجد مدفون می‌باشد.
۳. یا مسجد نو، واقع در نزدیکی شاخ طلائی در قسمت جنوبی پل گالاتا، ساختمان آن در سال ۱۵۹۷ م برای صنفیه سلطان همسر سلطان مراد سوم آغاز گشت اما بعدها فرو ریخت. در سال ۱۶۶۳ م معمار دربار مصطفی آقا آن را برای توران خدیجه، مادر سلطان محمت چهارم ترمیم نمود و ساختمان آن در سال ۱۶۶۵ م پایان یافت. سلطان والده لقب مادران سلاطین عثمانی بود.
۴. از مسجد‌های زیبای استانبول که در سال‌های ۱۵۵۰ تا ۱۵۵۷ م به دستور سلطان سلیمان اول و کار باشکوه خواجه معمار سنان‌آغا ساخته شد.

۵. Seraskierat ۶. Olimp

از دحام در رفت و آمد بودند. روحانیون و ملاها با عمامه‌های سفید، ریش بلند و ظاهر جدی و سیدها که نوادگان پیامبر اسلام می‌باشند با عمامه‌های سبز رنگ از سایرین متمایز بودند. گاهی زن ترک اعیانی با چشمان‌گیرا و زیبایی مشکی که از زیر چادر نازک نمایان بود، دیده می‌شد. هر از گاهی یک سیاح با لباس اروپائی در میان مسلمانان به چشم می‌خورد. به یک کلام معجون غریبی بود. تردد بدون وقفه آدم‌ها هر لحظه منظره را عوض می‌کرد و پیاده‌ها با لباس‌های متفاوت جای خود را به یکدیگر می‌دادند. همه در این هرج و مرج شرکت داشته و به سمت پل در حرکت بودند. به ندرت درشکه‌ای در این شلوغی رفت و آمد می‌کرد و درشکه‌چی با فریادهای خود راه باز می‌نمود. فروشندگان دوره‌گرد، با فریاد، مشتری را به سمت خود خوانده اجناس خود را از پارچه، سبزیجات، خرما و شیرینی عرضه می‌کردند. گدایان و معلولین دست خود را دراز کرده و با ناله ملتسمانه از رهگذران با بیان "فقط یک شاهی" تقاضای کمک می‌کردند. حمال‌ها در آن شلوغی با فریاد، برای خود راه باز می‌کردند.

در روی پل چند ترک باردای سفید ایستاده بودند و عابرین نزد آنها رفته و برای عبور از پل ۲۰ پارا پرداخت می‌کردند. وقتی انسان می‌اندیشد عوارض عبور این هزاران هزار پیاده، سواره و گاریچی که هر روز از این پل عبور می‌کنند منبع درآمد خوبی برای شهرداری قسطنطنیه می‌باشد. در قسمت شرقی پل، قایق‌های چرخدار ترکی در انتظار مسافری بودند که قصد سفر به اسکودار، جزایر پرینس و تراپیا را داشتند. همچنین زورق‌های بزرگ و کوچک ماهی‌گیری هم در آنجا به چشم می‌خورد.

مسجد سلطان والده با مناره‌های زیبا و مزین که سر به آسمان می‌ساید در مقابل پل در محله سلطان والده واقع شده و در داخل سایه‌دار و خنک آن روحانیون و درویشی دیده می‌شدند. عده‌ای نشسته قرآن می‌خواندند و گروهی دیگر به استراحت مشغول بودند. در میان کوچه‌های تنگ، حجره‌ها و غرفه‌های بازار، فروشندگان با فریاد، مشتری را به مغازه خود خوانده و محصولات ترکی و اروپائی خود را برای فروش عرضه می‌کردند. یکی کفش، چکمه، گیوه‌های منقوش، پارچه، فرش، لباس و نظیر این‌ها و دیگری قلیان، توتون و تنباکو می‌فروخت. در حجره‌های سبزی و میوه داد و ستد می‌شد و دیگری قهوه‌خانه‌ای بود که مردم در آن استراحت کرده و فنجانی قهوه معروف ترک برای رفع خستگی می‌نوشیدند.

مسیر ما برای رسیدن به محل اقامت سفیر ایران از کنار عالی‌قاپو می‌گذشت و ما به دیدن سفیر رفتیم. محل اقامت او شبیه به قصر بود. در تالار ورودی بزرگ سفارتخانه خدمتکاران ایرانی صف کشیده بودند و محسن‌خان که سفری به اسکانداپول کرده بود، در میان آنها دیده می‌شد. خود سفیر تا پای پله‌ها به استقبال ما آمد و ما را به تالار بزرگی راهنمایی کرد. کف تالار پوشیده از فرش‌های گران‌بهای ایرانی و کاغذ دیواری تالار و روکش صندلی‌های طلائی رنگ از جنس ابریشم اصل بود. از پنجره تالار عالی‌قاپو و منطقه بزرگی از استانبول دیده می‌شد. پس از آشنائی سفیر با رئیس و اعضاء هیئت‌اعزامی،

بنا به رسم ایرانیان از ما با چای، شیرینی و تنباکو پذیرائی شد. صحبت در مورد سفر پیش رو بود. او اطلاعات مفیدی به ما داد و ما را از پذیرائی شاهانه‌ای که در تهران در انتظار ما بود آگاه نمود. پس از حدود نیم ساعت از او خدا حافظی کرده و راهی هتل محل اقامت خود شدیم.

ساعت ۸ و نیم بعدازظهر به ایاصوفیه رفتیم تا از مراسم مذهبی شبانه دیدن کنیم. ایامی که ما در قسطنطنیه بودیم هفته دوم ماه رمضان بود. در این ماه مسلمانان از طلوع تا



میرزا محسن خان سفیر ایران در ترکیه

غروب آفتاب، از خوردن، نوشیدن و حتی دود کردن تنباکو اجتناب می‌کنند. پس از غروب آفتاب با شلیک توپی افطار اعلام شده و زمان خوردن فرا می‌رسد. آفتاب در ایام اقامت ما در استانبول حدود ساعت ۷ غروب می‌کرد. پس از افطار، بازار و به ویژه سالن‌های غذا خوری و قهوه‌خانه‌ها مملو از جمعیت گرسنه می‌شدند و مردمی که از صبح چیزی نخورده بودند به روی تخت‌های چوبی لم داده و در همان لحظه اول بعد از شلیک تیرتوپ در کنار هم با ولع تمام به خوردن نان، پلو و کباب مشغول می‌گشتند. چند دقیقه پیش از غروب آفتاب، مؤذن به بالای مناره می‌رفت تا به محض غروب آفتاب با اذان خود مردم را برای نماز دعوت کند. مردم پس از افطار به مساجد رفته و در مراسم نماز و دعا شرکت می‌کردند. لامپ‌های مناره‌ها ساعت ۸ روشن می‌شد و نام بزرگان اسلام در تاریکی شب می‌درخشید. آنها به قدری مشخص بودند که ستارگان در مقابل آنها ناچیز به نظر می‌رسیدند. مثلاً بین مناره‌های مسجد سلطان احمد نام ابوبکر با چراغ‌هایی نوشته شده بود.

وقتی به طبقه بالای مسجد ایاصوفیه رسیدیم با یک منظره فراموش نشدنی روبرو شدیم. قسمت درونی این مسجد عظیم، گنبد و بالای ستون‌های بی‌اندازه زیبای تالار، همه

و همه دست به دست هم داده‌اند تا یک اثر فراموش نشدنی در خاطر بیننده ایجاد گردد. آیاتی از قرآن با خطی خوش به چشم می‌خورد. کل بنا طوری ساخته شده که در بیننده اثر عمیقی بگذارد. این نوشته‌ها و سپرهای سلاطین عثمانی به این مکان مقدس که سابقاً یک کلیسای جوستینی^۱ بود ظاهر اسلامی زیبا و بی‌نظیری می‌داد اما کسی چه می‌داند شاید این بنا که از ۴۵۰ سال پیش مسجد شده در آینده مجدداً تبدیل به کلیسا گردد. از طبقه بالا که به روی نرده دولاً شده و نگاه می‌کردیم هزاران چراغ نفتی سفید رنگ، طبقه پائین را روشن کرده و به آن زیبایی خاصی می‌بخشید اما طبقه بالا در نیمه تاریکی قرار داشت. چراغ‌های نفتی سفید رنگ که با گیره‌هایی از ستون‌ها و دیوارهای تالار آویزان شده و بوسیله طناب‌هایی به هم مربوط بودند، حباب شیشه‌ای داشتند. مردم در صفوف مرتب در زیر نور آنها به سخنان ملا گوش می‌کردند. گاهی سکوت مانند گور همه جا را فرا می‌گرفت، مؤمنین به روی زمین خم شده و پیشانی خود را به زمین می‌نهادند. گاهی ملا سکوت سنگین را می‌شکست و با صدای رسای خود سخنانی می‌گفت. سپس او به بالای منبر رفت و در مورد اسلام و قوانین الهی موعظه نمود. با خاموش شدن طنین سخنان وی مردان ندای الله و محمدص سر می‌دادند. آنگاه مجدداً سکوت کرده و به سخنان او گوش می‌کردند. جداً مراسم جالب، دیدنی و متأثرکننده‌ای بود.

۱. Justinian، سزار جوستینیانوس اول، ملقب به جوستینیانوس مقدس، تولد ۱۱ مه ۴۸۳، درگذشت ۱۴ نوامبر ۵۶۵ م، قیصر بیزانس از ۱ اوت ۵۲۷ م تا زمان مرگ که در سال‌های ۵۴۰ تا ۵۶۲ م جنگ‌هایی با خسرو انوشیروان ساسانی داشت.